

دو ویژگی در شعر :

ظرافت و استحکام ————— لوییس مک نیس

سخن از شاعران گفتن کار بی‌موده‌ای است، خاصه هنگامی که هنوز زنده باشند و بتوانند جواب دهند، و یا آنچنان که معمول است، پشت سر آدم در مقام جواب آیند. از طرف دیگر هیچ شاعر را نباید که درباره‌ی شعر سخن بوشی کند.

از آنجا که شاعر میداند خود در چه کوششی است (اگر جز این بود شعرش را منتشر نمیکرد)، همین آگاهی، هر اندازه هم محدود باشد، دست کم برای او نقطه‌ی شروع این بحث است که: شاعران دیگر نیز باید در تلاش کاری باشند - کاری که احتمالاً با کار و تلاش او دگرگونی دارد، ولی همین دگرگونگی است که او را در تمیز این نکته قادر می‌سازد که آیا آنان واقماً در تلاش‌اند و در تلاش خود صادق‌اند یا نه.

برای مثال خیلی از اشعار والس ستیونس* مرانمی‌گیرد. اما میتوانیم رابعه‌ی تلاش او را استممام کنم.

از طرف دیگر مثلاً من از شعر خیلی از شاعران هیچ بر نمیگیرم دیابسیار اندک - وجه دوم به احتیاط نزدیکتر است، زیرا احتمالاً هیچ شاعری نمیتواند کاملاً دغل‌نما باشد. من دیوان این چنین شاعران را هرگز برای باز دوم نمی‌کشایم، اما دیوان والس ستیونس راباره‌های بار نصف می‌کنم.

هرگز دوره‌ای که در آن شاعران بسیار صادقانه در تلاش گفتن مسائل گونه‌گون با تکنیک‌های گوناگون باشند وجود نداشته است. کالبداً آدمی - البته - محل ضعف است، ولی روانش چنین حکم می‌کند که جمله‌ی این مسائل طلب‌عنایت دارند. منتهی سهلتر آنستکه توجه و عنایت هر کس به مسائل گونه‌گون دنیای خودش محدود باشد. شیوه‌ی نقد بندرت روجه‌تعالی دارد - نقد با وسائل ارزیابی میکند، نه با غایات - اما در همین قضاوت هم، اگر وسائل درست و درخور باشد، دست کم میتواند تصویری از غایات بدست داد.

در هر حال يك دلخوشی وجود دارد که ترنتیوس* درباره‌ی آن می‌گوید: اگر کسی انسان باشد (چنانکه بهترین شاعران جملگی چنین‌اند) هیچ يك از غایات او نمیتواند در نهایت برای دیگری بیگانه باشد - حتی غایات مربوط به حس زیبایی. بهمین

* Wallace Stevens (1879 - 1955)، شاعر امریکایی.

* Publius Trentius (حدود 185 یا 190 ق. م. - 159 ق. م.) نماینده نویسنده

دلیل من از تئوری بافانی که بسته به مورد ادعای کنند شاعران لغاظ بنا سببولیستها ، شاعرانی که «وجدان اجتماعی» دارند باشاعران محض، درآیدن * یا مالارمه، برنز ** یاربلیکه، وبرزیل یا بلیک *** لئوپاردی * یا براونینگ «زیردرخت عوضی وق میزنند» بیزارم، چرا عوضی است؟ یا برای چه کسی عوضی است؟

اگر در واقع درختی باشد (و مهمتر از این) اگر شاعر چنین می اندیشد که درختی هست و چیزی در آن است که او را بخود میکشد ، پس بگذار که وق بزند. با این وق زنده است که شما او را خواهید شناخت. اگر بتوانیم عطر تلاش شاعر را استشمام کنیم، حتی اگر ندانیم تلاش او برای چیست، چه بسا که بعنوان يك خواننده نسبت به او فروتن و باگذشت باشیم، و آنقدر در انتظار بمانیم تا آن گاه که غایت او بر ما آشکار شود - وای بسا که غایت شاعر را چنان غایتی بیابیم که سخت بدان دل سپرده ایم. اما در مقام قیاس هیچ آدمی بعنوان يك نویسنده نمی تواند اصلا فروتن باشد، چرا که ما در جریان نوشتن همیشه چنین می بیندازیم که راه مانند پاره است.

همچنین مانسبت به شاعران تکرر و باگذشت و نسبت به گروه های شعری یا «نهضت های شعری» بدگمان و کناره جوهستیم. «تجدید حیات نهضت رمانتیسیم» کار بس غلطی بود، و آنان که این نهضت را بیا کردند به فرجام خود رسیدند.

بمنوان مثال من از خود یاد می کنم. زمانی در انگلستان اقتضای سن مرا به «گروهی» کشاند که «شاعران سالهای سی» نام داشت. همه ی این شاعران یکدیگر را می شناختند (این از لحاظ اجتماعی خیلی لذت بخش بود)، و اشعاری که پیش از جنگ سرودند بطور کلی دارای عناصری مشترک بود، و متأسفانه در مجموع حقیر و ناچیز. از همین جا بود که سیسیل دای لویس ** زمانی که به شیوه ی طنز شلاقی «اودن» ی رو کرد، بسیار بدشعر می گفت. من - تا آنجا که کسی می تواند در حق خود قضاوت کند - باید بگویم که چه

o John Dryden (۱۶۳۱ - ۱۷۰۰)، شاعر، نماینده نویس، و منتقد انگلیسی که یکی از برجسته ترین شخصیت های ادبی انگلستان در دوره ی بازگشت خاندان استوارت بود.

oo Robert Burns (۱۷۵۹ - ۱۷۹۶)، بزرگترین شاعر اسکاتلندی.

ooo William Blake (۱۷۵۷ - ۱۸۲۷)، شاعر و نقاش انگلیسی که مخصوصاً بخاطر

رازوری، نوع وسطی، شکوفانی احساس، و سببولیسیم پیچیده ای که در اشعارش موج میزند شهرت دارد.

o Giacomo Leopardi (۱۷۹۸ - ۱۸۳۷)، شاعر و فقه الفه دان بدین ایتالیایی.

* * Cecil Day - Lewis (۱۹۰۴ -)، شاعر ایرلندی الاصل انگلیسی که در سالهای

سی با و. ه. اودن و استیون سپندر همکاری می کرد.

رنجی می‌بردم تا خودم را وادار به «حس» چیزهایی کنم که در واقع فقط «فکر» آنها را می‌کردم: احساسات صرفاً به شخص آدم تعلق دارد، اما ادراکات اغلب از «گروه» برمی‌خیزد.

بعضی از بهترین شاعران زمان ما در انگلستان، مانند رابرت کریوز، و. و. ر. راجرز، هرگز بنحوی موجهی طبقه بندی نشده‌اند، و این درباره‌ی دایلمن تامس هم صدق می‌کند. اگرچه از گروهی بنام «گروه دایلمن تامس» گفتگو شده است اما تامس در نوع خود بی‌همتا ماند، و از کار هیچ کس، جز از کار و اندیشه‌ی خود، بارور نبود. مقلدان تامس بسیار بوده‌اند، ولی آنها، مانند مقلدان ریلکه، درست آنچه را که لازمه‌ی تقلید و پیروی است فاقد می‌باشند. هیچ‌یک از شاعران «سالهای سی»، از جمله اودن*، کار خود را با چنین خصوصیت از پیش مفدر شده‌ای آغاز نکرد.

خطر گروه‌های ادبی، در طی جنگ، بنحوی روشنی توسط گروه ادبی معروف به «مکاشفهی جدید»** که نظر ثوری بر آوازه بودند در عمل کارشان سخت مأیوس کننده بود، تصویر شد. سخنگویان این مکتب ادعای کردند که شعر باید «همچون پیچکی باشد که بر دیوار کهنه‌ای می‌روید» (چرا پیچک؟ چرا کهنه؟) و از آنجا که «اکنون عوالم اجتماعی متوسط از پیش روی باز مانده است» لذا دیدگاه شاعر فقط «من او و کائنات می‌باشد».

در اطراف نظریه‌ی «مکاشفیون» زیاد گفته شد. اگر آنان آثار خوبی بیار آورده بودند این حقیقت که مکتبشان چرند و بی‌معنی بوده است چندان اهمیتی نمی‌داشت (نظریه‌های بیتس* هم بعضاً بیهوده بود)، اما بجز چند استثنا آثار آنها جملگی خنک و بی‌مزه و غالباً (مدرک رسوا کننده‌ی جالبی) اقتباس از شعر شاعرانی است که در بیانیه‌های این مکتب محکوم شده‌اند.

در حال حاضر مکاشفیون، به‌عنوان یک گروه از بین رفته‌اند. بجای آنان از یک طرف

Wystan Hugh Auden ، شاعر انگلیسی- امریکایی. در سالهای سی رهبر گروه ادبی چپ‌گرایی بود که ایشروود و استیون سپندر عضوان بودند. در ۱۹۳۹ به امریکا رفت و در ۱۹۴۶ به شامندی آن کشور درآمد.

New Apocalypse

William Butler Yeats (۱۸۶۵ - ۱۹۳۹). شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ ایرلندی، برنده جایزه‌ی نوبل در ادبیات (۱۹۲۳). آثار او مخصوصاً بخاطر تنبهای راورراند، افسانه‌های سنتی، و سمبولیسم گسترده (در اشعار اخیرش) ممتاز است.

باجماعت «دایلمن نامسی‌های جدید» مواجهیم و از طرف دیگر بایک دسته شاعر جوان
و فتنه‌جو که ممکن است آنها را «نو-جورجی» نامید. اینان برای نشان دادن عکس‌العملی
در برابر شعر «مشکل» مشغول بیرون دادن اشعار غنائی کوتاهی هستند که از فرط سادگی
بیروح و کسالت‌آور است.

چنانچه این طریقه يك «نهضت» یاسبك ادبی باشد جای تأسف بسیار است. اما
اگر این شاعران بسیار جوان حقیقتاً در تلاش باشند و بی‌ریب و ریا، می‌توان امید آن
داشت که با گذشت زمان «ظرافت و استحکام» بیشتری بیار آرند. چرا که شعر «هنوز هم»
حتی بیش از سالهای بیست و سالهای سی- نیازمند ظرافت و استحکام است؛ و نیز نیازمند
قالب و ساختمان.

ترجمه‌ی: ابراهیم مکیلا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

... مهتاب بیامد و یزدگردن خواب
از خو فریزی چه باك دارد مهتاب!

زان سوی که سوی‌ها از آن سوی آید
می‌باش بدان سوی و بدین سوی میا.

زین کینه خدایی که ترا هست، دلم‌خست
هر روز مرا تازه خدای دگری هست!

مولوی